

دیپلوماسی دالر و کاهش ارزش پول افغانی



پایین آمدن ارزش پول افغانی در برابر دالر به خصوص در یک سال اخیر به یک مسأله داغ سیاسی و اقتصادی در افغانستان مبدل گردیده که بالای قیمت‌های اجناس، خدمات و مواد غذایی تأثیر گذاشته و نگرانی شدید مردم را بر انگیخته است. بانک مرکزی افغانستان استدلال می‌کند که این کاهش در نتیجه افزایش نرخ دالر در بازارهای جهانی می‌باشد و نه تنها بالای پول افغانی بلکه بالای سایر اسعار نیز تأثیر گذاشته است.

این جا نیاز است تا به بصورت عمیق این مسأله را موشگافی کنیم که آیا واقعاً دالر در سطح جهانی افزایش یافته یا این که عوامل دیگری در کاهش ارزش افغانی دخیل می‌باشد. پس لازم است تا یکبار به پیشینه‌ی این موضوع نیز بصورت فشرده بپردازیم که چرا کاهش یا افزایش دالر بالای نرخ اسعار به خصوص افغانی تأثیر دارد و زندگی میلیون‌ها انسان را متأثر می‌سازد.

قبل از جنگ جهانی اول و دوم اسعار در سطح جهان دارای ارزش ذاتی بودند. بدین معنی، کشورها به اندازه پستوانه‌شان پول نشر می‌کردند و پستوانه پول شان نیز طلا و سایر فلزات گرانبها بود. اسعاری که دارای ارزش ذاتی یا پستوانه حقیقی بودند این مزیت را داشتند که بزودی ارزش آن پایین و بالا نمی‌رفت و کماکان ثابت می‌بود و در ضمن هر زمانی که در سطح رهبری و ساختار نظام‌ها و دولت‌ها تغییراتی رونما می‌گردید یا این که مشروعیت و ثبات سیاسی نظام ضربه می‌خورد، ارزش پول به نحوی ثبات خود را حفظ می‌کرد. یعنی برعکس زمان معاصر، پول ارزش خود را به شکل سرسام‌آور از دست نمی‌داد، قیمت‌ها بصورت فزاینده افزایش پیدا نمی‌کرد و مردم زیاد متأثر نمی‌شدند.

اما به علت وقوع جنگ جهانی اول و دوم و حرص و آزی که در دل نظام سرمایه‌داری برای بلعیدن ثروت و سرمایه‌ جهانیان نهفته است، در سال 1944م در کنفرانس "برتن وودز" نمایندگان دول سرمایه‌داری برهبری امریکا و انگلیس به این نتیجه رسیدند که دالر بر حسب طلا تعریف شود و تمام پول‌های دیگر بایست بر اساس دالر تعریف گردد. یا به تعبیر بهتر، تنها دالر دارای پشتوانه طلا و قابلیت مبادله با طلا را دارا می‌باشد و سایر کشورها باید دالر را منحیث پشتوانه پول خود بجای طلا قرار دهند. در هنگامی که این تعهد صورت گرفت امریکا برای 18 میلیارد دالر پشتوانه طلا داشت، ولی بزودی دست به نشر 83 میلیارد دالر زد و به این طریق سیطره سیاسی و اقتصادی‌اش را بر جهان مستولی ساخت که این سیاست را در قاموس اقتصاد بنام "دیپلوماسی دالر" یاد می‌کنند. بعدها امریکا در سال 1970م در مقابل 15 میلیارد دالر که می‌توانست با طلا تبدیل شود 100 میلیارد دالر را به بازار عرضه کرد؛ یعنی از هر هفت دالر امریکایی، یک دالر آن دارای پشتوانه طلا بود. امریکا با بهره‌گیری از این امتیاز دست به نشر پول هنگفت بدون پشتوانه زد و به نحوی ارزش‌های مردم جهان را دزدید. هرچند، این سیستم در دهه هفتاد قرن 20 فروپاشید ولی تبعات و نتایج شوم آن باقی ماند و هنوز هم دالر منحیث پشتوانه پول بسیاری از کشورهای جهان می‌باشد و دزدی امریکا از جیب مردم جهان بابت نشر بی‌پشتوانه دالر کماکان ادامه دارد.

قرار گرفتن دالر منحیث پشتوانه پول کشورها دو تأثیر عمده را بالای اقتصاد گذاشت:

اول: کشورهایی که دالر را منحیث پشتوانه پول خود قرار داده‌اند، همواره در تلاش اند تا ارزش دالر را در بازارهای داخلی شان ثابت نگهدارند، تا بدینوسیله پول ملی شان ثبات داشته باشد. طوری که، بانک‌های مرکزی این کشورها، جهت استقرار ارزش پول داخلی، باید در بازارهای داخلی خود از ارزش دالر (پشتوانه پول خود) حمایت نمایند؛ زیرا ارزش پول این کشورها به صورت مستقیم به دالر وابسته می‌باشد. طوری که بانک‌های مرکزی در دو جبهه باید فعالیت نمایند؛ از یکسو در بازارهای داخلی شان عرضه و تقاضای پول داخلی و مقدار دالر را مدیریت نمایند تا از کاهش ارزش پول ملی شان جلوگیری شود و از سوی دیگر، برای ثبات دالر تلاش نمایند. در غیر این صورت، کاهش ارزش دالر، باعث ضربه خوردن ذخایر اسعاری این کشورها گردیده و در نتیجه پول داخلی این کشورها بصورت مستقیم صدمه می‌بیند.

با این حساب، بانک مرکزی افغانستان به منظور ثبات پول افغانی، سیاست لیلام دالر را اساس قرار داده و می‌کانبیم آن را به عهده عرضه و تقاضای بازار گذاشته است. بناً در طول شانزده سال گذشته به دلیل سرازیر شدن کمک‌های خارجی، بانک مرکزی با استفاده از سیاست لیلام دالر در بازارها توانسته به نحوی ارزش افغانی را در بازارها ثابت نگه دارد. ورنه بدون این سیاست، ارزش واقعی پول افغانی در برابر دالر به بیشتر از صد افغانی می‌رسد چون افغانستان نه تولید دارد و نه هم صادرات زیاد؛ ولی حالا بصورت مصنوعی یک دالر را تا هفتاد افغانی نگه داشته است.

چنانچه هر باری که نرخ افغانی کاهش می‌یابد، د افغانستان بانک به منظور عادی جلوه دادن وضعیت اقتصادی، مبالغ هنگفتی را از خزانه اسعار خارجی بانک مرکزی در بازار لیلام نموده تا نرخ افغانی به یک ثبات موقت دست پیدا کند. هرچند این رویکرد در کوتاه

مدت می‌تواند نرخ افغانی را به حالت عادی نگه دارد؛ اما در درازمدت اقتصاد افغانستان را با بحران مواجه می‌سازد که این به مراتب خطرناک‌تر می‌باشد.

این سیاست در زمان حکومت "وحدت ملی" تا اندازه‌ای تغییر کرد و بجای این‌که دالر برای توازن ارزش افغانی در بازار عرضه گردد، بخش اعظم آن در بانک مرکزی ذخیره می‌گردد. طوری‌که در سه سال گذشته ذخایر اسعاری افغانستان از هفت میلیارد دالر به نه میلیارد دالر افزایش یافته که دولت آن را یک "دستاورد" عنوان نموده که این باعث کریدت گرفتن حکومت نزد نهادهای بین‌المللی می‌گردد. کریدیتی که به قیمت خالی نمودن جیب و دسترخوان مردم، بلند رفتن قیمت‌ها، افزایش فقر و مکیدن خون مردم است. همان‌طور که دولت افزایش عواید از درک مالیات را "دستاورد" عنوان نمود و از آن امتیازگیری می‌نماید. چون در بدل این دستاورد نهادهای بین‌المللی مانند صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی برای دولت افغانستان امتیازات نقدی می‌دهد.

دوم: طوری‌که قبلاً ذکر گردید پول‌های فعلی دارای ارزش ذاتی نه؛ بلکه دارای ارزش اعتباری اند. بدین معنی که یک دولت یک کاغذ را اعتبار بخشیده و منحیث پول معرفی نموده است. به همین دلیل چون ارزش پول فعلی تنها وابسته به اعتبار دولت صادرکننده آن است در صورت از بین رفتن آن دولت یا نظام، یا ایجاد بی‌ثباتی سیاسی و بحران ناامنی ارزش پول بصورت طبیعی کاهش می‌یابد. چون رابطه میان مشروعیت یک دولت با پول که آن دولت آن را اعتبار بخشیده و به نشر رسانده بسیار مستقیم و ناگسستی می‌باشد. به‌طور مثال، پول افغانی در دوران مجاهدین به علت جنگ‌های داخلی شدیداً کاهش یافته بود، چون نظام در حالت هرج و مرج و جنگ‌های داخلی قرار داشت. یا ارزش پول در عراق بعد از حمله نیروهای امریکایی بر این کشور شدیداً سقوط و در نهایت با پول جدید تعویض گردید؛ زیرا نظام صادرکننده آن پول که رژیم صدام حسین بود از بین رفت و بدین ترتیب ارزش پول آن کشور نیز ارزش و اعتبار خود را از دست داد.

با این حساب، پول افغانی در این روزها بدلیلی کاهش نموده که از یکسو دولت افغانستان دارای ثبات سیاسی نیست و کشمکش‌های قدرت در نقاط مختلف کشور جریان دارد، از سوی دیگر، بساط ناامنی و وحشت در همه جا پهن گردیده و اعتبار و مشروعیت نظام شدیداً صدمه خورده است. یعنی مشروعیت نظام صادرکننده پول افغانی که دولت افغانستان است ضربه خورده و مردم اعتبار و اعتماد شان را به دولت از دست داده‌اند.

در همچو وضعیت چون مردم بالای نظام اعتبار شان را از دست داده‌اند و بجای حفظ پول افغانی آن را از خود دور می‌کنند و دالر را نگهداری می‌کنند. این جا مسأله پول خوب و پول بد نیز در میان است که مردم پول افغانی را به چشم "پول بد" می‌بینند که باید از خود دور سازند و دالر را به چشم "پول خوب" می‌بینند که دارای ارزش است و آن را نگهداری می‌کنند و معاملات کلان و عمده شان را بر اساس دالر انجام می‌دهند چون احتمال به خطر افتیدن معامله با پول افغانی زیادتر است.

به عنوان مثال، اگر شما ده هزار افغانی را امروز پس انداز نمایید، فکر می‌کنید که این مبلغ بعد از سه سال همین ارزش (قدرت خرید) را خواهد داشت؟ این چنین نیست. بعد از سه سال مبلغ اندوخته شما به اندازه قابل ملاحظه ارزش خود را از دست می‌دهد. چون در

سیستم فعلی همان‌طور که ذکر شد، ارزش پول به اعتبار نظام‌ها بستگی دارد و اعتبار نظام‌ها نیز در حالت تغییر و دگرگونی است. تغییرات در ارزش پول بسیار سریع اتفاق می‌افتد و نرخ پول پایین و بالا می‌رود. حالانکه، اگر پول همچو سابق دارای ارزش ذاتی می‌بود و پشتوانه طلائی می‌داشت، ارزش ده هزار افغانی امروز با سه سال بعد کم تفاوت می‌داشت.

در ضمن، کاهش ارزش پول در پاکستان، ایران و هند با پول افغانی در کلیات مشابه ولی در جزئیات دارای تفاوت‌هایی می‌باشند. ارزش کلدار پاکستانی به دلیل فشارهای امریکا بالای دولت پاکستان و ضربه خوردن اعتبار آن کشور در سطح جهان کاهش یافته است. تومان ایرانی به دلیل هرج و مرج داخلی، تظاهرات و بی‌ثباتی سیاسی در ایران، ارزشش را از دست داده است. هند نیز به دلیل زدوبندهای اخیر سیاسی در سطح منطقه، رقابت با چین و پاکستان ارزش پول خود را از دست داده است. کاهش ارزش اسعار ذکر شده به دلیل ضربه خوردن اعتبار این نظام‌ها در سطح ملی و بین‌المللی می‌باشد.

مشکل اساسی در کاهش ارزش پول و بلند رفتن قیمت‌ها این است که زیان اصلی را مردم فقیر و عام جامعه می‌پردازند. چون با پول داخلی معاش می‌گیرند و معیشت زندگی شان را تأمین می‌کنند. برعکس آنانی که سروکارشان با دالر است از این وضعیت وخیم نفع و ماهی‌گیری می‌کنند.

جالب است که در نظام اقتصادی اسلام، هیچ سیستم پولی جز معیار طلا وجود ندارد. زیرا پول در اسلام صرف طلا و نقره (پول حقیقی) یا بانکوت‌های دارای پشتوانه طلا می‌باشد. نظام اقتصادی اسلام گلیم پول‌های اعتباری بدون پشتوانه را بر چیده و با تحکیم نظام پایه طلا از کاهش ارزش پول و افزایش قیمت‌ها جلوگیری نموده و رفاه اقتصادی مردم را تضمین می‌کند.

در اخیر باید متذکر شد، سیستم فعلی پولی، در ذات خود بحران آفرین است و این مشکلات زمانی به وجود آمد که جهان سیستم معیار طلا را رها کرده و به سیستم فوق رو آورد و افغانستان نیز به پیروی کورکورانه از این سیستم، پشتوانه پول افغانی را دالر گذاشته است. بناً برای رهایی از کاهش ارزش پول افغانی و سایر اسعار در جهان، ضرور است تا جهان معیار طلا را منحیث یگانه سیستم پولی قبول نماید. چون در این سیستم دولت‌ها نمی‌توانند تا به هر اندازه‌ای که میل داشته باشند، کاغذ نشر نموده آن را پول نام‌گذاری کنند. بلکه تحت معیار طلا دولت‌ها صرف همان قدر پول نشر کرده می‌توانند که برای آن پشتوانه داشته باشند. در ضمن، ارزش پول ذاتی می‌باشد، نه وابسته به اعتبار دولت‌های فاسد و ناکام. این حالت باعث پایان بخشیدن سیطره بحران آفرین و ظالمانه دالر بر اقتصاد جهان شده و در نتیجه بی‌ثباتی پول و افزایش تورم پایان می‌یابد و ارزش‌های مادی مردم از دزدی و غارت گرگ‌های نظام سرمایه‌داری محفوظ و مصون می‌ماند.

برگرفته شده از مجله خلافت